

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نام کتاب : کتبه بیستون



کاری از : محمد مهدی حاجی پروانه

منبع: وبلاگ دانستنیها و اطلاعات عمومی

www.mmmhp.bloga.com

سنگ‌نبشته بیستون یا کتیبه بیستون از آثار باستانی ایران واقع در حدود چهل کیلومتری کرمانشاه در غرب ایران است.

نام بیستون از بغ + ستان (ادات مکان) آمده که به معنی «بتخانه» است. از آن در پارسی باستان به صورت «بغیستانه» و در معجم البلدان «بهستان» و برخی از دانشمندان عرب از آن به «بهستون» یاد کرده‌اند.

حجاریها و کتیبه‌های بیستون از زمان داریوش اول هخامنشی است. حجاری‌ها داریوش را در حالی که ایستاده و دست راست را بتقدیس اهورامزدا بلند کرده و پای چپ را بر سینه بردیای دروغین نهاده نشان می‌دهد و در بالا فروهر در پرواز است و پشت سر داریوش دو نفر ایستاده و در مقابل او نه تن دست‌بسته حجاری شده است.

داریوش در کتیبه‌های بیستون فتوحات خود را به سه زبان پارسی باستان و خط میخی هخامنشی و یک کتیبه به زبان بابلی و خط میخی بابلی و کتیبه دیگر به زبان و خط عیلامی شرح داده است.

این کتیبه‌ها مفتاح کشف رمز کلیه خطوط میخی گردیده و مخصوصاً «سر ه راولینسن» در این موفقیت سهمی بسزا دارد.

نقوش برجسته غیرمهمی از ادوار اشکانیان بر صخره‌های کوچک کنار جاده و در پائین کوه دیده می‌شود.

وقفنامه جدیدی در دوران فتحعلی شاه قاجار در وسط نقش عهد اشکانی احداث شده است. در زمستان ۱۲۲۷ ه. ش. ضمن عملیات جاده‌سازی مجسمه هرکول و آثار معبد سلوکی در پایین کوه کشف گردید.

ارتفاع کوه بیستون از سطح دریا ۱۲۰۰ متر است.



بیستون، بیستون، بیستون، بهیستون نام امروزی یک صخره برافراشته در شمال یک راه باستانی پر رفت و آمد که محل عبور کاروانها و نظامیان از بابل و بغداد به سوی کوههای زاگرس و همدان (اکباتان) بود، می باشد. بیستون در ۲۴ درجه و ۲۵ دقیقه شمال عرض جغرافیایی و ۴۵ درجه و ۲۷ دقیقه شرق طول جغرافیایی در فاصله حدوداً ۳۲ کیلومتری شرق شهر کرمانشاه قرار دارد. همچنین نام روستایی که در نزدیکی این صخره قرار دارد هم بیستون می باشد. نام پارسی باستان این کوه بَگستان و بگستان به معنی جایگاه خدایان و در نوشته های یونانی بگیستانن (أروس) می باشد. در آثار جغرافیدانان عرب سده های میانی مثل ابن حوقل، اصطخری و یاقوت هم این کوه بَیستون ، بَیستون (ستونهای خوب) و بهیستان آمده است. در مجموع دگرگونی این واژه بدین گونه است: بَگستان-بگستان-بَیستون-بهیستان-بیستون.

بیستون به علت شرایط جغرافیایی همیشه از آغاز زندگی بشر تا به امروز مورد توجه بوده و آثاری از هر دوره ای از تاریخ را در خود جای داده است. امروزه در محوطه تاریخی بیستون بطول تقریبی ۵ کیلومتر و عرض ۳ کیلومتر که آثاری را از دوران پیش از تاریخ تا به امروز در بردارد ۲۸ اثر در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است که شامل:

۱- غار شکارچیان- ۲- غارمَر خزل ۳- غار مَر تاریک ۴- غار مَر آفتاب ۵- غار مَر دودر ۶- تپه نادری ۷- سراب بیستون ۸- جاده تاریخی حاشیه سراب ۹- بقایای گورستان قدیمی ۱۰- دژ تاریخی مدفون ۱۱- نیایشگاه مادی ۱۲- نقش برجسته و کتیبه داریوش بزرگ ۱۳- مجسمه هرکول ۱۴- نقش برجسته متریدات دوم ۱۵- نقش برجسته گودرز ۱۶- سنگ بلاش ۱۷- پرستشگاه پارتی ۱۸- بقایای شهر پارتی ۱۹- بقایای بنای ساسانی ۲۰- فرهاد تراش ۲۱- بقایای پل ساسانی ۲۲- بقایای سد ساسانی ۲۳- سنگهای تراشخورده ساسانی ۲۴- کاروانسرای ایلیخانی ۲۵- بقایای بنای ایلیخانی ۲۶- کاروانسرای صفوی ۲۷- وقف نامه شیخ علی خان زنگنه ۲۸- پل بیستون.

مهمترین و مشهورترین اثر باستانی در این محوطه نقش برجسته و کتیبه داریوش بزرگ می باشد که به نخستین سال فرمانروایی داریوش بزرگ از زبان خود او می پردازد. با آشنا شدن با این اثر باستانی می توانیم خط میخی پارسی باستان را بشناسیم و در مورد ریخت شناسی، پوشاک، طرز آرایش سر و صورت، اسلحه شناسی و اعتقادات مذهبی مردمان ۲۵۰۰ سال پیش در امپراطوری هخامنشیان، اطلاعات ارزنده ای بدست آوریم.

نقش برجسته و کتیبه بیستون

سنگ نبشته سه زبانه بیستون، به نخستین سال فرمانروایی داریوش بزرگ از زبان خود او می پردازد. سالی که داریوش، سراسر آن را در جنگ با شاهان دروغزن سپری کرد. پس از کشته شدن بردیا و افتادن حکومت به دست داریوش، در سراسر امپراطوری هخامنشی ۱۹ شورش بزرگ و کوچک اتفاق افتاد. داریوش بزرگ پس از اینکه این شورش ها را فرونشاند تصمیم گرفت که مردم امپراطوریش را (و جهان پس از خود را) در جریان چگونگی به دست گرفتن قدرت و نخستین سال فرمانروایش قرار دهد. او این بنای یادبود و بیانیه مهم را در بیستون بر سر یک راه کهن به ثبت رساند. راهی پر رفت و آمد که محل عبور کاروانها و نظامیان از بابل و بغداد به سوی کوههای زاگرس و همدان بود و بعلت جایگاه ویژه اش که از دیر باز سرزمین خدایان (بغستان) نامیده می شد شهرت داشت. این نقش برجسته، نگاره داریوش و اسیران، در سطحی عمودی به بلندی ۳ متر و در پهنای ۵/۵ متر قرار دارد.

داریوش لباس پارسی بر تن کرده ریشی اشوری دارد و افسری کنگره دار بر سر گذاشته است و در سمت چپ مجلس بیستون قرار دارد. اندازه داریوش در مقایسه با اسیران برای نشان دادن شکوه و عظمت این مجلس، بزرگ تر می باشد. بلندی قامت اسیران 1/17 و بلندی قامت داریوش 1/72 متر می باشد. دو تن از یاران داریوش (هفت تنان)، ویندقَرَناه کمان دار و گئوَبَرَوَه (گوبریاس) نیزه دار، پشت سر او ایستاده اند. داریوش که در دست چپش کمانی دارد پای چپ خود را بر سینه نخستین دشمنش، گئومات مَعْ گذاشته است و گئومات دست هایش را به حالت التماس به بالا دراز کرده است. پشت سر گئومات صف ۸ تن اسیر قرار دارد. که به ترتیب نامهای آنها آثرین، ندئیت بَ ئیر، فِرور تیش، مَرتی ی، چپسن تَخمه، وه یزَدات، آرخ و فراد می باشند و گردن های این اسیران را با طناب به یکدیگر و دست هایشان را از پشت سر بسته اند. [بعدها اسیر نهم یعنی سکونخای سکایی با خود تیز به جمع اسیران اضافه گردید]. بر فراز سر اسیران، رو به روی داریوش، نگاره قَرَوهر قرار دارد و داریوش دست راست خود را به نشانه نیایش اهورامزدا به بالا بلند کرده است. در فضای بالای سر داریوش نبشته ای کوتاه (Dba) آمده است. متن این نبشته چنین است.

بند ۱- من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ، نوه ارشام هخامنشی

بند ۲- داریوش شاه گوید: پدر من ویشتاسپ، پدر ویشتاسپ ارشام، پدر ارشام آریامن، پدر آریامن چپش پیش، پدر چپش پیش هخامنش.

بند ۳- داریوش شاه گوید: بدین جهت ما هخامنشی خوانده می شویم [که] از دیرگاهان اصیل هستیم. از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند.

بند ۴- داریوش شاه گوید: هششت [تن] از تخمه من شاه بوده اند. من نهمین [هستم]. ما نه [تن] پشت اندر پشت (در دو شاخه) شاه هستیم.

داریوش در چند مرحله بعدی بیانیه تاریخی خود را که نخستین اثر تاریخی مکتوب ایرانیان است. تکمیل کرد. امروزه از سنگ نبشته بیستون ۴ متن در دست داریم: متن پارسی باستان، متن ایلامی، متن بابلی و متن ترجمه آرامی متن پارسی باستان که ظاهراً به صورت بخشنامه برای آگاهی ساتراپی های گوناگون به جاهای دور و نزدیک فرستاده شده است و نسخه ای از آن از الفانتین مصر به دست باستان شناسان افتاده است و در بابل هم قطعه ای از نگاره بیستون به

دست آمده است. داریوش در بیستون (ستون 4 بند 15) می گوید: تو که پس از این، این نبشته و نگاره را می بینی، مبادا به آن ها آسیب بزنی. تا می توانی آن ها را همان گونه که می بینی، نگهداری کن. ولی گذر زمان و فرسایش های ناشی از باران و باد تمام سنگ نبشته ها را و مخصوصا سنگ نبشته به زبان بابلی را دچار آسیب های فراوانی کرده است. ولی بیشترین خسارت در همین قرن اخیر اتفاق افتاده است. زمانی که سربازانی که در جنگ جهانی دوم در پایین جاده بیستون گشت زنی می کردند نگارها و کتیبه با ارزش بیستون را هدف گرفتند و آسیب های جبران ناپذیری را به این اثر تاریخی وارد کردند. ولی ما باید از داریوش بزرگ سپاسگزاری کنیم بخاطر اینکه بعد از اتمام کار بنای یادبود بیستون فرمان داد که زیر این بنای یادبود را بتراشند و همین عمل باعث شد که تا قرن ها دست بشر این اثر با ارزش تاریخی را لمس نکند و از آسیب های ناشی از خوی زشت انسانها دور نگهداشته شود.

نکته:

نکته جالبی که در مورد این نقش برجسته وجود دارد شباهت زیاد آن با نگاره شاه لولوبی ها، انو بنی نی است که در ۱۴۰ کیلومتری بیستون در سرپل ذهاب قرار دارد. در این نگاره هم انو بنی نی کمانی در دست چپ و تبرزینی در دست راست خود دارد و پای خود را بر سینه دشمنی که بر زمین افتاده نهاده است. و الهه ایشتار در حال دادن حلقه حکومت به اوست. شش اسیر در زیر پای انوبنی نی نقش بسته اند و دو اسیر هم روبروی انوبنی نی در حالیکه دستهایشان از پشت بسته شده طنابی به گردن یکی از آنها آویخته شده که به زمین کشیده می شود. این احتمال وجود دارد که داریوش پیش از فرمان حجاری ها در بیستون، نگاره انوبنی نی را دیده بوده است و یا شاید هم این شباهت فقط یک تصادف باشد.



در 30 کیلومتری شرق کرمانشاه و در ارتفاع صد متری بر روی صخره‌ای داریوش کتیبه مشهور خود را حک کرده است که تا سال 1835 کسی از راز آن آگاه نبود.



چشمه بیستون محل اطراق کاروان‌ها در دوران‌های مختلف بوده است، برای همین کسانی زیادی کتیبه داریوش را دیده‌اند و شرحی از آن را در سفرنامه‌ها یا خاطرات‌شان گفته‌اند. از قدیمی‌ترین آثار درباره این نوشته، گفته‌های دیودورس سیسیلی است که در قرن اول پیش از میلاد این حجاری را به الهه سمیرامیس و صد نیزه داری که اطرافش را گرفته‌اند نسبت داده و گفته است به دستور سمیرامیس در زیر نقش برجسته نوشته‌ای با حروف سریانی نقل کرده‌اند. دیودور با تکیه بر نوشته کتزیاس چنین آورده است که صخره مکان مقدسی بوده و به ژئوس خدای بزرگ یونانیان تعلق داده است.

ایزیدور خاراکسی جغرافی نویسنده باستان درباره راه کاروان رویی که از شرق بابل تا مرزهای خاوری امپراطوری روم کشیده شده شرحی نوشته و در آن بیستون را باپتانا در ناحیه، کامپادنا نامیده است و می‌نویسد در باپتانا نوشته و تصویری از سمیرامیس است و با وجود اختلاف نام بیستون با باپتانا که ایزیدور از آن یاد کرده در یکی نبودن آن‌ها کمتر می‌توان تردید داشت، چون در کتیبه، داریوش از ناحیه کامپادنا در سرزمین ماد در محل کتیبه نام برده شده است.

ابن حقول آن را نقش مکتب خانه‌ای می‌داند که معلم برای تنبیه شاگردانش تسمه‌ای در دست دارد. گاردان جهانگرد فرانسوی در سال 1794 این نقش را پیکره دوازده حواری مسیح دانست، و تصویر فروهر را به مسیح نسبت داد.

پورتر در سال 1818 حدس زد که این نقش‌ها پیکره شلم نصر و دو سردار و ده سبط (قبیله) اسرائیل است که به اسارت افتاده‌اند. خطر صعود از کوه مانع از آن می‌شد که کسی به کتیبه نزدیک شود. پورتر تا نیمه راه صعود کرد و طرحی از پیکره کشید. او در باره خطر بالارفتن از کوه می‌گوید: «هیچ زمانی بدون بیم مرگ از آنجا نمی‌توان بالا رفت.»

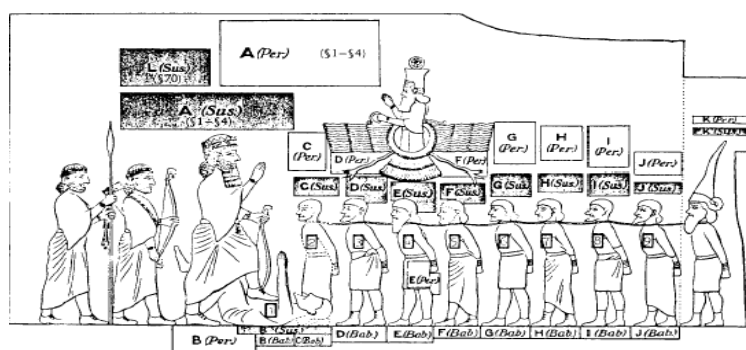
بالاخره در سال 1835 اولین کسی که این صخره را در نوردید راولینسون انگلیسی بود که از ستون اول متن فارسی باستان نسخه برداری کرد. او افسر انگلیسی مأمور تربیت سربازان شاهی در ایران بود ولی به علت اختلافی که بین دولت ایران و انگلیس پیش آمده بود راولینسون مجبور شد ایران را ترک کند. اما در سال 1844 بعد از شرکت در جنگ افغان‌ها (جنگ افغانستان) مجدد به ایران آمد و بقیه متن فارسی باستان را رونویسی کرد و از ترجمه ایلامی آن که سکایی، مادی و شوشی جدید نیز خوانده شده نسخه برداری کرد.

مطالعات وی در سال 1857 مورد توجه انجمن آسیایی پادشاهی لندن واقع گردید و به این ترتیب راز کتیبه بیستون گشوده شده.

کار راولینسون سبب شد تا این کتیبه مورد توجه دانشمندان زیادی قرار گیرد، از جمله پروفیسور ویلیام جکسن از دانشگاه کلمبیا که در سال 1903 از آنجا دیدن کرد و مطالعاتی بر روی کتیبه انجام داد که بیشتر تصحیح کار راولینسون بود. در سال 1904 اولین عکس‌ها توسط لینگ و تامپسون برای موزه بریتانیا گرفته شد و مطالعات مفصل‌تری در ادامه کار راولینسون انجام شد. سپس در سال 49-1948 ژرژ کامرون کتیبه را مجدداً و به طور کامل مورد مطالعه قرار داد. کامرون راه کوچکی را که سابقاً برای رسیدن به نقوش و کتیبه‌ها در سنگ تراشیده بودند پیدا کرد و کتیبه دیگری را که در طرف راست واقع است و تا آن زمان نسخه برداری نشده بود نسخه برداری کرد که معلوم شد ادامه کتیبه ایلامی است ضمناً کامرون یک قالب تهیه کرد که هم اکنون در دانشگاه میشیگان است.

نتیجه مطالعات این دانشمند در مورد کتیبه بیستون این بود که دارای سه نوع خط فارسی باستان، ایلامی نو، بابلی نو یا اکدی می‌باشد و پس از رمزگشایی فارسی باستان فهمیده شد که

تصاویر به داریوش و دو سردارش و ده شورشگر که در اوایل سلطنت او قیام کرده بودند
تعلق دارد و شرح سرکوب این یاغیان می باشد.



مشخصات ظاهری کتیبه بیستون:

این کتیبه یکی از معتبرترین و مشهورترین سندهای تاریخی جهان است، زیرا مهم ترین نوشته
میخی زمان هخامنشی است. مجموعاً سطحی که این کتیبه در بر گرفته به طول 20/5 (بیست
متر و پنجاه سانتی متر) و عرض 7/80 (هفت متر و هشتاد سانتی متر) می باشد.
برای آسان شدن توضیحات، کتیبه را در دو بخش مورد بررسی قرار می دهیم.

بخش اول: نقوش

نقش های این اثر تاریخی بر سطحی به طول 6 متر و عرض یا ارتفاع 3 متر و 20 سانتی متر
ججاری شده است و شامل تصویر داریوش و کماندار و نیزه دار شاهی و 10 تن شورشگر است
که یک تن در زیر پای داریوش و 9 تن دست بسته در مقابل او قرار دارند و سرهایشان بجز
نفر اول به وسیله طنابی بهم وصل شده است و هر کدام لباس مخصوص کشور خود را بر تن
دارند که آن ها را از دیگری متمایز می سازد و بر بالای سر هر کدام نوشته ای است که نام
شورشگر و محل شورش را معلوم می کند.

اندازه قد هشت تن از اینان 126 سانتی متر و آخرین نفر که سکونخا نام دارد با کلاهش 178
سانتی متر می باشد. در این مجموعه شاه با چهره اصلی و با اندازه حقیقی یعنی 181 سانتی متر
نشان داده شده، پای چپ و کمان او که در دست چپش قرار دارد بر بدن گئوماتا که زیر پای او
به حال تضرع افتاده، نهاده شده و دست راست پادشاه به نشانه پرستش به سوی فروهر بلند
شده است. فروهر که نماد اهورا مزدا است روبروی پادشاه قرار دارد و حلقه ای در دست چپ
گرفته و دست راست خود را مانند پادشاه بلند کرده است، این حرکت ظاهراً علامت دعای
خیر است. یک ستاره هشت پر درون دایره بالای کلاه تقریباً استوانه ای شکل فروهر دیده

می‌شود که همین نقش هم در تاج کنگره‌دار زیبایی که بر سر داریوش است، دیده می‌شود. شاید بدین وسیله داریوش اهورایی بودن خود را نشان می‌دهد.

پشت سر داریوش کماندار و نیزه‌دار شاهی ایستاده‌اند. شاه و افسران همگی یکنوع لباس بلند پارسی در بر و کفش سه بندی مشابهی به پا دارند. ولی سربندی که بر سر افسران است از لحاظ تزئین با تاج داریوش تفاوت دارد. ریش مستطیل شکل شاه نیز طبق معمول از ریش کوتاه سایرین متمایز است و همین بخش مستطیل ری، الحاقی است یعنی از تکه سنگ جداگانه‌ای ساخته شده و سپس با مهارت بسیار به چهره داریوش متصل شده است. در تصاویر فروهر، شاه و دو افسرش، در هر دو مچ دستبند وجود دارد. این دقت و ظرافت در تیردان و بند آن و منگوله‌های متصل به نیزه و ریش و سربند افسران شاهی هم به کار رفته است. گئوماتا تنها اسیری است که کفش بندی به پا دارد و بقیه اسیران پا برهنه هستند. بر سطح حجاری شده **11** کتیبه کوچک هست.

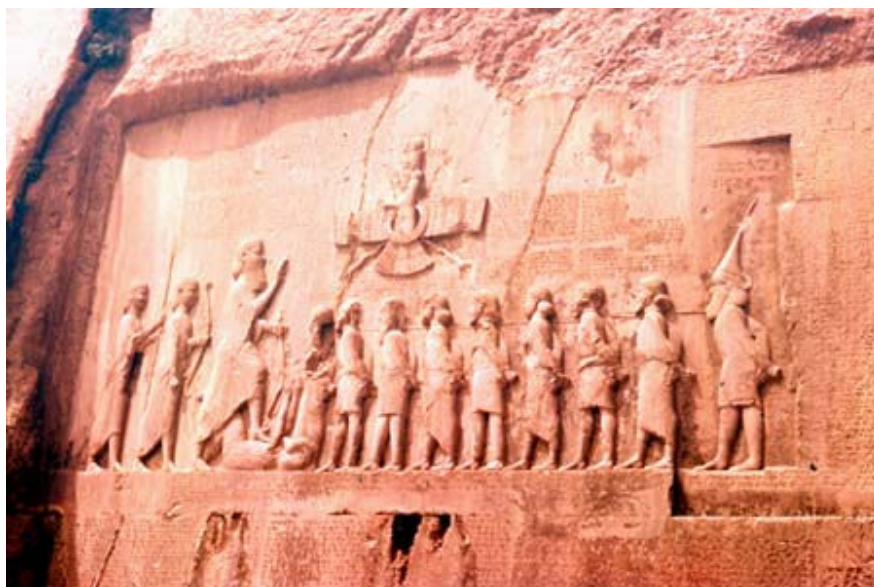
بخش دوم: خطوط

موقعیت این خطوط نسبت به نقوش چنین است. در زیر نقش‌ها خطوط فارسی باستان در **5** ستون به طول **9/23** متر (نه متر و بیست و سه سانتی‌متر) و عرض ارتفاع **3/63** متر (سه متر و شصت سانتی‌متر) و **414** سطر قرار دارد.

در دست راست کنار نقوش یک بخش کتیبه ایلامی به طول **5/60** متر (پنج متر و شصت سانتی‌متر) و عرض یا ارتفاع **3/70** متر قرار دارد و بقیه این کتیبه در سمت چپ در امتداد خطوط فارسی باستان به طول **5/67** و عرض **3/63** متر و کلا **593** سطر در هشت ستون قرار دارد.

کتیبه اکدی (بابلی) در قسمت بالای کتیبه سمت چپ ایلامی قرار دارد با طول یا ارتفاع چهار متر و عرض از قسمت بالا **2/52** و در قسمت پایین **2/31**. این کتیبه به شکل ذوزنقه می‌باشد و در **112** سطر است. مجموعه خطوط و نقوش برابر با **120** مترمربع است.

مطالب موجود در کتیبه داریوش:



کوروش در خیال لشکرکشی به مصر بود که کشته شد و پسرش کمبوجیه بر تخت سلطنت¹ نشست و برای تحقق بخشیدن به آرزوی پدر رهسپار مصر شد. اما قبل از عزیمت برادر و رقیب خود بردیا را از بیم آن که مبادا در غیاب او به تخت سلطنت بنشیند، مخفیانه کشت. او با حمله به مصر قلمرو و امپراطوری خویش را گسترش داد. از شواهد چنین بر می آید که او برخلاف کوروش برای عقاید ملت‌ها و کسانی که تحت سلطه‌اش بودند، ارجی قائل نبود و از فرزندی و درایت پدر بهره‌چندانی نبرده بود. چنانکه پس از شکست قرطاجنه (از مستعمرات فینیقی‌ها) که علت آن سرباز زدن ناویان ناوگان‌های ایران (که همه از مردم فینیقه بودند) بود.

کمبوجیه گذشت و سیاست پدر را فراموش کرد و در برابر همه، مصریان را ریشخند کرد با خنجرش گوساله مقدس مصریان آپس را که می‌پرستیدند از پای درآورد و جسدهای مومیایی شده پادشاهان را از گورها بیرون کشید. معابر را با پلیدی آلود و فرمان داد تا بت‌هایی را که در آن‌ها بودند بسوزانند و این شامل خارجی‌ها نبود چنانکه در زمان بیماری‌های خود که شاید نوبه‌های صرع بوده خواهر و همسر خود رکسانا را کشت. پسر خود پراک اسپیس را به تیر زد و دوازده تن از بزرگان ایران را زنده به گور کرد. شاید به دلیل جو خفقان و ایجاد حکومت مطلقه بود که میزان نارضایتی مردم و سران کشور زیاد شده بود و دشمنانی که در زمان کوروش به علت اقتدار و سیاستش ناچار سکوت کرده بودند اکنون با دوگانگی و وضعی که در حکومت وجود داشت سر به شورش برداشتند. گئومات که از روحانیون دربار بود و از راز کشته شدن بردیا نیز اطلاع داشت فرصت را غنیمت شمرد و در غیاب کمبوجیه که حدود سه

سال در مصر بود، علم این قیام‌ها را برافراشت. گئومات از نژاد ماد بود و کشور داری و شاهنشاهی این نژاد به دست کوروش انقراض یافته بود. گئومات از زمان به تخت نشستن تا زمان سرکوبش حدود 7 ماه بر ایران حکومت راند. او مالیات سه سال را به مردم بخشید و در دین اصلاحاتی به وجود آورد. برای همین معابد موجود را ویران کرد.

بر طبق کتیبه بیستون خبر شورش گئومات که به کمبوجیه رسید. قصد بازگشت به ایران کرد ولی در بین راه خود را کشت و داریوش که از نوادگان هخامنش و همچنین از سرداران محافظ کمبوجیه بود حکومت را به دست گرفت. ده یاغی که بر کتیبه بیستون حجاری شده‌اند نشان دهنده ده شورش است که توسط داریوش تا یکسال و نیم - دو سال پس از شاهیش سرکوب شده‌اند.

متن کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی



چون برای احراز شاهی در زمان قدیم شاهزاده بودن امتیاز بزرگی محسوب می‌شود، داریوش کتیبه‌اش را با معرفی خود آغاز می‌کند و اصالت نژادیش و این که شایستگی شاهی را دارد اثبات می‌کند و می‌گوید:

ستون 1

بند 1- من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاسب، نوه ارشام هخامنشی.

بند 2- داریوش شاه گوید: پدر من ویشتاسب، پدر ویشتاسب ارشام، پدر ارشام آریامن، پدر آریامن چیش پیش، پدر چیش پیش هخامنش.

بند 3- داریوش شاه گوید: بدین جهت ما هخامنشی خوانده می شویم (که) از دیرگاهان اصیل هستیم، از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند.

بند 4- داریوش شاه گوید: 8 (تن) از تخمه من شاه بودند. من نهمین (هستم) ما 9 (تن) پشت اندر پشت (در دو شاخه) شاه هستیم.

بند 5- داریوش شاه گوید: به خواست اهورا مزدا من شاه هستم. اهورا مزدا شاهی را به من داد.

بند 6- داریوش شاه گوید: این (است) که از آن من شدند به خواست اهورا مزدا من شاه آنها بودم. پارس، عیلام، بابل، آشور، عرب، مودرای (مصر)، اهل دریا (فینیقیها)، سارد (لیدی)، یونان (یونانی‌های ساکن آسیای صغیر)، ماد، ارمنستان، کپدوکیه، پرثو، زرنگ (سیستان)، هرئی (هرات)، باختر (بلخ)، سغد، گندار (دره کابل) سک (طوایف بین دریاچه آرال و دریای مازندران)، ثت گوش (دره رود هیرمند)، رخج (قندهار)، مک (مکران و عمان) جمعاً 32 کشور.

بند 7- داریوش شاه گوید: این (است) کشورهای که از آن من شدند. به خواست اهورا مزدا بندگان من بودند. به من باج دادند. آنچه از طرف من به آنها گفته شد، چه شب، چه روز همان کرده شد.

بند 8- داریوش شاه گوید: در این کشورها مردی که موافق بود او را پاداش خوب دادم آنکه مخالف بود او را سخت کیفر دادم. به خواست اهورا مزدا این کشورهایی (است) که بر قانون من احترام گذاشتند. آن طوری که به آنها از طرف من گفته شد همانطور کرده شد.

بند 9- داریوش شاه گوید: اهورا مزدا مرا این پادشاهی داد. اهورا مزدا مرا یاری کرد تا این شاهی به دست آورم. به یاری اهورا مزدا این شاه دارم.

بند 10- داریوش شاه گوید: این (است) آنچه به وسیله من کرده شد پس از این که شاه شدم. کمبوجیه نام پسر کوروش از تخمه ما او اینجا شاه بود. همان کمبوجیه را برادری بود بردی نام هم مادر (و) هم پدر با کمبوجیه. پس از آن کمبوجیه آن بردی را بکشت، به مردم معلوم نشد که بردی کشته شده. پس از آن کمبوجیه رهسپار مصر شد، مردم نا فرمان شدند. پس از آن دروغ در کشور بسیار شد هم در پارس، هم در ماد و هم در سایر کشورها.

بند 11- داریوش شاه گوید: پس از آن مردی مغ بود گئومات نام. او از پئیشی یا وودا (پی شیواوادا) برخاست. کوهی (است) ارکدیش (ارکادری) نام. چون از آنجا برخاست از ماه وی چهارده روز گذشته بود. او به مردم چنان دروغ گفت (که): من بردی پسر کوروش برادر کمبوجیه هستم. پس از آن مردم همه از کمبوجیه برگشته به سوی او شدند هم پارس، هم ماد و هم سایر کشورها. شاهی را برای خود گرفت. از ماه گرم پد 92 روز گذشته بود آنگاه شاهی را برای خود گرفت. پس از آن کمبوجیه به دست خود مرد.

بند 12- داریوش شاه گوید: نبود مردی، نه پارسی، نه مادی، نه هیچ کس از تخمه ما که شاهی را گئومات مغ بازستاند. مردم شدیداً از او می ترسیدند که مبادا مردم بسیاری را که پیش از آن بردی را شناخته بودند بکشت. بدان جهت مردم را می کشت که مبادا مرا بشناسند که من بردی پسر کوروش نیستم. هیچ کس یارای گفتن چیزی درباره گئومات مغ نداشت تا من رسیدم. پس از آن من از اهورا مزدا مدد خواستم. اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود. از مان باگادیش 103 روز گذشته بود. آنگاه من با چند مرد آن گئومات مغ و آنهایی را که برترین

مردان دستیار (او) بودند کشتم. دژی سیکی ووتیش، نام سرزمینی نی سای نام در ماد، آنجا او را کشتم. شاهی را از او ستاندم. به خواست اهورا مزدا من شاه شدم. اهورا مزدا شاهی را به من داد.

بند 14- داریوش شاه گوید: شاهی را که از تخمه ما برداشته شده بود آن را من برپا کردم. من آن را در جایش استوار نمودم. چنانکه پیش از این (بود) همان طور من کردم. من پرستشگاه‌هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود مرمت نمودم. به مردم چراگاه‌ها و رمه‌ها و غلامان و خانه‌هایی را که گئومات مغ ستانده بود بازگرداندم. من مردم را در جایش استوار نمودم هم پارس، هم ماد و سایر کشورها را. چنان که پیش از این (بود) آن چه را گرفته شده برگرداندم. به خواست اهورا مزدا من این را کردم. من کوشیدم تا خاندان ما را در جایش استوار نمایم چنان که پیش از این (بود) آن طور من کوشیدم به خواست اهورا مزدا تا گئومات مغ خاندان ما را برنگیرد.

بند 15- داریوش شاه گوید: این (است) آنچه من کردم پس از آن که شاه شدم.

بند 16- داریوش شاه گوید: چون من گئومات مغ را کشتم پس از آن مردی آثرین (آثرینا) نام پسر او در خوزستان (اووج) برخاست. به مردم چنین گفت: من در خوزستان شاه هستم. پس از آن خوزیان نافرمان شدند. به طرف آن آثرین گرویدند. او در خوزستان شاه شد و مردی بابلی ندئیت ب ئیر (نیدنیتوبل) نام پسر ائین ئیر او در بابل برخاست. چنین مردم را بفریفت (که): من نبوکدرچر پسر نبتون ئیت هستم. پس از آن همه مردم بابلی به طرف آن ندئیت ب ئیر گرویدند. بابل نافرمان شد. او شاهی را در بابل گرفت.

بند 17- داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم به سویان ندئیت ب ئیر که خود را نبوکدرچر می‌خواند. سپاه ندئیت ب ئیر دجله را در دست داشت. آنجا ایستاد و آب عمیق بود. پس از آن من سپاه را برمشک‌ها قرار دادم. پاره ای بر شتر سوار کردم. برای عده‌ای اسب تهیه کردم. اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود به خواست اهورا مزدا دجله را گذشتیم. آنجا آن سپاه ندئیت ب ئیر را بسیار زدم. از ماه اثری یادی ی 5، 26 روز گذشته بود.

بند 19- داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم. هنوز به بابل نرسیده بودم شهری زازان نام کنار فرات آنجا این ندئیت ب ئیر که خود را نبوکدرچر می خواند با سپاه برضد من به جنگ کردن آمد. پس از آن جنگ کردیم. اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود. به خواست اهورا مزدا من سپاه ندئیت ب ئیر را بسیار زدم. بقیه به آب انداخته شد. آب آن را برد. از ماه انامک 6، 2 روز گذشته بود که چنین جنگ کردیم.



سنگ‌نیشته بیستون به عنوان یکی از قدیمی‌ترین متن‌های تاریخی شناخته شده ایرانی به فرمان داریوش بر کوه حکاکی شد.

داریوش سومین شاه هخامنشی در زمان استقرار حکومت خود دستور به نقش این متن داد. این کتیبه یکی از معتبرترین و مشهورترین سندهای تاریخی جهان است. زیرا مهمترین نوشته میخی زمان هخامنشی است. مجموعاً سطحی که این کتیبه در برگرفته به طول 20/5 (بیست متر و پنجاه سانتیمتر) و عرض 7/80 (هفت متر و هشتاد سانتیمتر) است. موقعیت این خطوط نسبت به نقوش چنین است. در زیر نقش‌ها خطوط فارسی باستان در 5 ستون به طول 9/23 (نه متر و بیست و سه سانتیمتر) و عرض یا ارتفاع 3/63 (سه متر و شصت سانتیمتر) و 414 سطر قرار دارد. در دست راست کنار نقوش یک بخش کتیبه ایلامی به طول 5/60 (پنج متر و شصت سانتیمتر) و عرض یا ارتفاع 3/70 قرار دارد و بقیه این کتیبه در سمت چپ در امتداد خطوط فارسی باستان به طول 5/67 و عرض 3/63 متر و کلاً 593 سطر در هشت ستون قرار دارد. کتیبه اکدی (بابلی) در قسمت بالای کتیبه سمت چپ ایلامی قرار دارد با

طول یا ارتفاع چهار متر (4) و عرض از قسمت بالا 2/52 و در قسمت پایین 2/31 این کتیبه به شکل ذوزنقه می باشد و در 112 سطر است. مجموع خطوط و نقوش برابر با 120 متر مربع است .

متن کامل سنگ‌نبشته داریوش در بیستون

بند 1 - من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه در پارس ، شاه کشورها ، پسر ویشتاسب ، نوه ارشام هخامنشی . بند 2 - داریوش شاه گوید : پدر من ویشتاسب ، پدر ویشتاسب ارشام ، پدر ارشام آریامن ، پدر آریامن چیش پیش ، پدر چیش پیش هخامنش . بند 3 - داریوش شاه گوید : بدین جهت ما هخامنشی خوانده می شویم [که] از دیرگاهان اصیل هستیم . از دیرگاهان خاندان ما شاهان بودند .

بند 4 - داریوش شاه گوید: 8 [تن] از نیاکان من شاه بودند . من نهمین [هستم] ما 9 [تن] پشت اندر پشت (در دو شاخه) شاه هستیم . بند 5 - داریوش شاه گوید : به خواست اهورا مزدا من شاه هستم . اهورا مزدا شاهی را به من داد . بند 6 - داریوش شاه گوید : این [است] که از آن من شدند به خواست اهورا مزدا من شاه آنها بودم . پارس ، عیلام ، بابل ، آشور ، عرب ، مودرای (مصر) ، اهل دریا (فینیقیها) ، سارد (لیدی) ، یونان (یونانی های ساکن آسیای صغیر) ، ماد ، ارمنستان ، کپدوکیه ، پرثو ، زرنگ (سیستان) ، هرئی و (هرات) ، باختر (بلخ) ، سغد ، گندار (دره کابل) سک (طوایف بین دریاچه آرال و دریای مازندران) ، ثت گوش (دره رود هیرمند) ، رخج (قندهار) ، مک (مکران و عمان) جمعاً 32 کشور . بند 7 - داریوش شاه گوید : این [است] کشورهای که از آن من شدند . به خواست اهورامزدا بندگان من بودند . به من باج دادند . آنچه از طرف من به آنها گفته شد ، چه شب ، چه روز همان کرده شد . بند 8 - داریوش شاه گوید : در این کشورها مردی که موافق بود او را پاداش خوب دادم آنکه مخالف بود او را سخت کیفر دادم . به خواست اهورا مزدا این کشورهایی [است] که بر قانون من احترام گذاشتند . آن طوری که به آنها از طرف من گفته شد همانطور کرده شد . بند 9 - داریوش شاه گوید : اهورا مزدا مرا این پادشاهی داد . اهورا مزدا مرا یاری کرد تا این شاهی بدست آورم . به یاری اهورا مزدا این شاهی را دارم . بند 10 - داریوش شاه گوید : این [است] آنچه به وسیله من کرده شد پس از اینکه شاه شدم . کمبوجیه نام پسر کوروش از ما او اینجا شاه بود . همان کمبوجیه را برادری بود بردی نام هم مادر [و] هم پدر با کمبوجیه . پس از آن کمبوجیه آن بردی را بکشت ، به مردم معلوم نشد که بردی کشته شده . پس از آن کمبوجیه رهسپار مصر شد ، مردم نا فرمان شدند . پس از آن دروغ در کشور بسیار شد هم در پارس ،

هم در ماد ، هم در سایر کشورها . بند 11 - داریوش شاه گوید : پس از آن مردی مغ بود گئومات نام . او از پیشیاوادا برخاست . کوهی [است] ارکیدیش (ارکادری) نام . چون از آنجا برخاست از ماه وی یخن 1 چهارده روز گذشته بود . او به مردم چنان دروغ گفت [که] : من بردی پسر کوروش برادر کمبوجیه هستم . پس از آن مردم همه از کمبوجیه برگشته به سوی او شدند هم پارس ، هم ماد ، هم سایر کشورها . شاهی را برای خود گرفت . از ماه گرم پد 9 2 روز گذشته بود آنگاه شاهی را برای خود گرفت . پس از آن کمبوجیه به دست خود مرد . بند 12 - داریوش شاه گوید : نبود مردی ، نه پارسی ، نه مادی ، نه هیچ کس از تخمه ما که شاهی را گئومات مغ باز ستاند . مردم شدیداً از او میترسیدند که مبادا مردم بسیاری را که پیش از آن بردی را شناخته بودند بکشت . بدان جهت مردم را می کشت که مبادا مرا بشناسند که من بردی پسر کوروش نیستم . هیچ کس یارای گفتن چیزی درباره گئومات مغ نداشت تا من رسیدم . پس از آن من از اهورا مزدا مدد خواستم . اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود . از ماه باگادیش 10 3 روز گذشته بود . آنگاه من با چند مرد آن گئومات مغ و آنهایی را که برترین مردان دستیار [او] بودند کشتم . دژی سیک ی ووتیش 4 ، نام سرزمینی نی سای نام در ماد آنجا او را کشتم . شاهی را از او ستاندم . به خواست اهورا مزدا من شاه شدم . اهورا مزدا شاهی را به من داد . بند 14 - داریوش شاه گوید : شاهی را که از ما برداشته شده بود آن را من برپا کردم . من آن را در جایش استوار نمودم . چنانکه پیش از این [بود] همان طور من کردم . من پرستشگاه هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود مرمت نمودم . به مردم چراگاه ها و رمه ها و غلامان و خانه هایی را که گئومات مغ ستانده بود بازگرداندم . من مردم را در جایش استوار نمودم ، هم پارس ، هم ماد و سایر کشورها را . چنان که پیش از این [بود] آنچه را گرفته شده [بود] برگرداندم . به خواست اهورا مزدا من این را کردم . من کوشیدم تا خاندان ما را در جایش استوار نمایم چنان که پیش از این [بود] آن طور من کوشیدم به خواست اهورا مزدا تا گئومات مغ خاندان ما را برنگیرد . بند 15 - داریوش شاه گوید : این [است] آنچه من کردم پس از آنکه شاه شدم .

بند 16 - داریوش شاه گوید : چون من گئومات مغ را کشتم پس از آن مردی آثرین (آثرینا) نام پسر او در خوزستان (اووج) برخاست . به مردم چنین گفت : من در خوزستان شاه هستم . پس از آن خوزیان نافرمان شدند . به طرف آن آثرین گرویدند . او در خوزستان شاه شد . و مردی بابلی ندئیت ب ئیر (نیدنیتوبل) نام پسر ائین ئیر او در بابل برخاست . چنین مردم را بفریفت [که] : من نبوکدرچرپسر نبتون ئیت هستم . پس از آن همه مردم بابلی به طرف آن ندئیت ب ئیر گرویدند . بابل نافرمان شد . او شاهی را در بابل گرفت . بند 17 - داریوش شاه

گوید : پس از آن من رهسپار بابل شدم به سوی آن ندئیت ب ئیر که خود را نبوکدرچر می خواند . سپاه ندئیت ب ئیر دجله را در دست داشت . آنجا ایستاد . و آب عمیق بود . پس از آن من سپاه را بر مشکها قرار دادم . پاره ای بر شتر سوار کردم . برای عده ای اسب تهیه کردم . اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود به خواست اهورا مزدا دجله را گذشتیم . آنجا آن سپاه ندئیت ب ئیر را بسیار زدم . از ماه اثری یادی ی 5 ، 26 روز گذشته بود . بند 19 - داریوش شاه گوید : پس از آن من رهسپار بابل شدم . هنوز به بابل نرسیده بودم شهری زازان نام کنار فرات آنجا این ندئیت ب ئیر که خود را نبوکدرچر می خواند با سپاه بر ضد من به جنگ کردن آمد . پس از آن جنگ کردیم . اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود . به خواست اهورا مزدا من سپاه ندئیت ب ئیر را بسیار زدم . بقیه به آب انداخته شد . آب آن را برد . از ماه انامک 6 ، 2 روز گذشته بود که چنین جنگ کردیم . بند 1 - داریوش شاه گوید : پس از آن ندئیت ب ئیر با سواران کم گریخت رهسپار بابل شد . پس از آن من رهسپار بابل شدم . به خواست اهورا مزدا هم بابل گرفتم هم ندئیت ب ئیر را گرفتم . پس از آن من ندئیت ب ئیر را در بابل کشتم . بند 2 - داریوش شاه گوید : مادامی که من در بابل بودم این [است] کشورهای که نسبت به من نافرمان شدند . پارس ، خوزستان ، ماد ، آشور ، مصر ، پارت ، مرو ، ئت گوش ، سکاییه . بند 3 - داریوش شاه گوید : مردی ، مرتی ی نام پسر چین چی خری شهری گوگن کا نام در پارس آنجا ساکن بود . او در خوزستان برخاست . به مردم چنین گفت که من ایمنیش شاه در خوزستان هستم . بند 4 - داریوش شاه گوید : آن وقت من نزدیک خوزستان بودم . پس از آن خوزیها از من ترسیدند . مرتی ی را که سرکرده آنان بود گرفتند و او را کشتند . بند 5 - داریوش شاه گوید : مردی مادی فرورتیش نام در ماد برخاست . چنین به مردم گفت که : من خش ثرئیت از تخمه هوخشتر هستم . پس از آن سپاه ماد که در کاخ او [بود] نسبت به من نافرمان شد به سوی آن فرورتیش رفت (گرویدند) او در ماد شاه شد . بند 6 - داریوش شاه گوید : سپاه پارسی و مادی که تحت فرمان من بود آن کم بود . پس از آن من سپاه فرستادم . ویدرن نام پارسی بنده من او را سرکرده آنان کردم . چنان به آنها گفتم : فرا روید آن سپاه مادی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید . پس از آن ، آن ویدرن با سپاه روانه شد ، چون به ماد رسید شهری ماروش نام در ماد آنجا با مادیها جنگ کرد . آن که سرکرده مادیها بود او آن وقت آنجا نبود اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه انامک 27 روز گذشته بود . آنگاه جنگ ایشان در گرفت . پس از آن ، سرزمینی کمپند نام در ماد آنجا برای من بماند تا من به ماد رسیدم . بند 7 - داریوش شاه گوید : دادرشی نام ارمنی بنده من ، من او را فرستادم به ارمنستان ، چنین به او گفتم : پیش رو [و] آن سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند بزن . پس از آن دادرشی رهسپار شد . چون به

ارمنستان رسید پس از آن نافرمان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرارسیدند . دهی زوزهی نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه ثورواهر 87 روز گذشته بود چنین جنگ کرده شد . بند 8 - داریوش شاه گوید : باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند . دژی تیگر نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه ثورواهر 18 روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت . بند 9 - داریوش شاه گوید : باز سومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند . دژی اویمان نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه ثائیکرچی 8 ، 9 روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت . پس از آن دادرشی به خاطر من در ارمنستان ماند تا من به ماد رسیدم . بند 10 - داریوش شاه گوید : پس از آن وامیس نام پارسی بنده من او را فرستادم ارمنستان و چنین به او گفتم : پیش رو [و] سپاه نافرمان که خود را از آن من نمی خواند آن را بزن . پس از آن وامیس رهسپار شد . چون به ارمنستان رسید پس از آن نافرمان گرد آمده به جنگ کردن علیه وامیس فرا رسیدند . سرزمینی ایزلا 9 نام در آشور آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار زد . از ماه انامک 15 روز گذشته بود . آنگاه جنگ ایشان در گرفت . بند 11 - داریوش شاه گوید : باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وامیس فرا رسیدند . سرزمینی اتی یار نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . نزدیک پایان ماه ثورواهر آنگاه جنگ ایشان در گرفت . پس از آن وامیش برای من (منتظر من) در ارمنستان بماند تا من به ماد رسیدم . بند 12 - داریوش شاه گوید : پس از آن من از بابل بدر آمدم . رهسپار ماد شدم چون به ماد رسیدم شهری کوندروش نام در ماد آنجا فرورتیش که خود را شاه در ماد میخواند با سپاهی به جنگ کردن علیه من آمد پس از آن جنگ کردیم . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه آن فرورتیش را بسیار زدم . از ماه ادوکن ئیش 10 25 روز گذشته بود که چنین جنگ کرده شد . بند 13 - داریوش شاه گوید : پس از آن ، فرورتیش با سواران کم گریخت . سرزمینی ری نام در ماد از آن سو روانه شد . پس از آن من سپاهی دنبال [او] فرستادم . فرورتیش گرفته شده به سوی من آورده شد . من هم بینی هم دو گوش هم زبان [او] را بریدم . و یک چشم [او] را کندم . بسته بر دروازه [کاخ] من نگاشته شد . همه او را دیدند . پس از آن او را در همدان دار زدم و مردانی که یاران برجسته [او] بودند آنها را در همدان در درون دژ آویزان کردم . بند 14 - داریوش شاه گوید : مردی چی ثرتخم نام سگارتی

او نسبت به من نافرمان شد. چنین به مردم گفت: من شاه در سگارتیه از تخمه هووخستر هستم. پس از آن من سپاه پارسی و مادی را فرستادم تخمس پاد نام مادی بنده من او را سردار آنان کردم. چنین به ایشان گفتم: پیش روید سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند آن را بزنید. پس از آن تخمیس پاد با سپاه رهسپار شد. با چی ثرتخم جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بزد و چی ثرتخم را گرفت. [و] به سوی من آورد. پس از آن من هم بینی هم دو گوش [او] را بریدم و یک چشم [او] را کندم. بسته بر دروازه [کاخ] من نگاهداشته شد. همه مردم او را دیدند. پس از آن او را در اربل دار زدم.

بند 15- داریوش شاه گوید: این [است] آنچه به وسیله من در ماد کرده شد.

بند 16- داریوش شاه گوید: پارت و گرگان نسبت به من نافرمان شدند. خودشان را از آن فرورتیش خواندند. ویشتناسپ پدر من او در پارت بود او را مردم رها کردند [و] نافرمان شدند. پس از آن ویشتناسپ با سپاهی که پیرو او بود رهسپار شد. شهری ویشپ ازاتی نام در پارت آنجا با پارتیها جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا، ویشتناسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه وی یخن 24 روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت. بند 1- داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاه پارسی را از ری نزد ویشتناسپ فرستادم چون آن سپاه نزد ویشتناسپ رسید پس از آن ویشتناسپ آن سپاه را گرفت. [و] رهسپار شد. شهری پتی گرب نام در پارت آنجا با نافرمان جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا، ویشتناسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه گرم پد 1 روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت. بند 2- داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این [است] آنچه به وسیله من در پارت کرده شد. بند 3- داریوش شاه گوید: کشوری مرو نام به من نافرمان شد. مردی فراد نام مروزی او را سردار کردند. پس از آن من دادرشی نام پارسی بنده من شهربان در باختر نزد او فرستادم. چنین به او گفتم: پیش رو آن سپاهی را که خود را از آن من نمیخواند بزن. پس از آن دادرشی با سپاه رهسپار شد. با مروزیها جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه آثری یادی 23 روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت. بند 4- داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از من شد. این [است] آنچه به وسیله من در باختر کرده شد. بند 5- داریوش شاه گوید: مردی وهیزدات نام شهری تاروا نام [در] سرزمینی اوتی یا نام در پارس آنجا ساکن بود. او برای بار دوم در پارس برخاست. چنین به مردم گفت: من بردی ی پسر کوروش

هستم . پس از آن سپاه پارسی در کاخ [که] پیش از این از انشن [آمده بود] آن نسبت به من نافرمان شد . به سوی آن وهیزدات رفت (گروید) او در پارس شاه شد . بند 6- داریوش شاه گوید : پس از آن من سپاه پارسی و مادی را که تحت فرمان من بودند فرستادم . ارت وردی ی نام پارسی بنده من او را سردار آنان کردم . سپاه دیگر پارسی از عقب من رهسپار ماد شد . پس از آن ارت وردی ی با سپاه رهسپار پارس شد . چون به پارس رسید شهری رخا نام در پارس در آنجا آن وهیزدات که خود را بردی ی می خواند با سپاه به جنگ کردن علیه ارتوردی ی آمد . پس از آن جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه وهیزدات را بسیار بزد . از ماه ثرواهر 12 روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت . بند 7- داریوش شاه گوید : پس از آن ، آن وهیزدات با سواران کم گریخت . رهسپار پئی شی یا اوادا شد . از آنجا سپاهی به دست آورد . از آن پس به جنگ کردن علیه ارت وردی ی آمد . کوهی پرگ نام در آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من وهیزدات را بسیار بزد . از ماه گرم پد 5 روز گذشته بود . آنگاه جنگ ایشان در گرفت و آن وهیزدات را گرفتند و مردانی که نزدیک ترین پیروان او بودند گرفتند . بند 8- داریوش شاه گوید : پس از آن ، وهیزدات را و مردانی که پیروان نزدیک او بودند [در] شهری اووادئیح ی نام در پارس در آنجا آنها را دار زدم . بند 9- داریوش شاه گوید : این [است] آنچه به وسیله من در پارس کرده شد . بند 10- داریوش شاه گوید : آن وهیزدات که خود را بردی ی می خواند او سپاه رنج فرستاده بود . برعلیه وی وان نام پارسی بنده من شهربان رنج و مردی را سردار آنها کرده بود . و چنین به ایشان گفت : پیش روید وی وان را و آن سپاهی را که خود را از آن داریوش شاه می خواند بزنید . پس از آن ، آن سپاهی که وهیزدات فرستاده بود به جنگ کردن علیه وی وان رهسپار شد . دژی کاپیش کانی نام در آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه انامک 13 روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت . بند 11- داریوش شاه گوید : باز از آن پس نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وی وان فرا رسیدند . سرزمینی گندوتو نام در آنجا جنگ کردند . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه وی یخن 7 روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت . بند 12- داریوش شاه گوید : پس از آن ، آن مردی که سردار آن سپاه بود که وهیزدات علیه وی وان فرستاده بود با سواران کم گریخت . به راه افتاد . دژی ارشادا نام در رنج از کنار آن برفت . پس از آن وی وان با سپاهی دنبال آنها رهسپار شد . در آنجا او مردانی که نزدیک ترین پیروانش بودند گرفت [و] کشت . بند 13- داریوش شاه گوید : پس از آن کشور از آن من شد . این [است] آنچه در رنج به وسیله من کرده شد . بند 14- داریوش شاه گوید : چون در پارس و ماد بودم باز دومین بار

بابلیان نسبت به من نافرمان شدند . مردی ارخ نام ارمنی پسر هلدیت او در بابل برخاست . سرزمینی دبال نام در آنجا به مردم دروغ گفت [که] من نبوکدرچر پسر نبون هستم . پس از آن بابلیان نسبت به من نافرمان شدند . به سوی آن ارخ رفتند (گرویدند) . او بابل را گرفت . او در بابل شاه شد . بند 15- داریوش شاه گوید : پس از آن من سپاهی به بابل فرستادم . ویندفرنا نام پارسی بنده من او را سردار کردم . چنین به آنها گفتم : پیش روید آن سپاه بابلی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید . پس از آن ویندفرنا با سپاهی رهسپار بابل شد . اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا ، ویندفرنا بابلیان را بزد و اسیر آورد . از ماه ورکزن 22 11 روز گذشته بود . آنگاه آن ارخ را که به دروغ خود را نبوکدرچر می خواند و مردانی که نزدیک ترین پیروان او بودند گرفت . فرمان دادم آن ارخ و مردانی که نزدیک ترین یاران او بودند در بابل به دار آویخته شدند . بند 1- داریوش شاه گوید : این [است] آنچه به وسیله من در بابل کرده شد . بند 2- داریوش شاه گوید : این [است] آنچه من به خواست اهورا مزدا در همان یک سال پس از آن که شاه شدم کردم . 19 جنگ کردم . به خواست اهورا مزدا من آنها را زدم و 9 شاه گرفتم . یکی گئومات مغ بود . او دروغ گفت چنین گفت : من بردی ی پسر کوروش هستم . او پارس را نافرمان کرد . یکی آثرین نام خوزی . او دروغ گفت چنین گفت : من در خوزستان شاه هستم او خوزستان را نسبت به من نافرمان کرد . یکی ندئیت ب ئیر نام بابلی . او دروغ گفت چنین گفت من نبوکدرچر پسر نبون ئیت هستم او بابل را نافرمان کرد . یکی مرتی ی نام پارسی . او دروغ گفت چنین گفت: من ایمنیش در خوزستان شاه هستم . او خوزستان را نافرمان کرد . یکی فرورتیش نام مادی . او دروغ گفت چنین گفت : من خش ئرئیت « از دودمان هوخشتر هستم . او ماد را نافرمان کرد . یکی چی ئرتخم نام اس گرتی او دروغ گفت چنین گفت : من در اس گرت 12 شاه هستم از دودمان هوخشتر او اس گرت را نافرمان کرد . یکی فراد نام مروزی . او دروغ گفت چنین گفت : من در مرو شاه هستم . او مرو را نافرمان کرد . یکی وهیزدات نام پارسی . او دروغ گفت چنین گفت : من بردی ی پسر کوروش هستم . او پارس را نافرمان کرد . یکی ارخ نام ارمنی . او دروغ گفت چنین گفت : من نبوکدرچر پسر نبون ئیت هستم . او بابل را نافرمان کرد . بند 3- داریوش شاه گوید : این 9 شاه را من در این جنگها گرفتم .

بند 4- داریوش شاه گوید : این [است] کشورهایی که نافرمان شدند . دروغ آنها را نافرمان کرد که اینها به مردم دروغ گفتند . پس از آن اهورامزدا آنها را بدست من داد . هرطورمیل من [بود] همانطور با آنها کردم . بند 5- داریوش شاه گوید : تو که از این پس شاه خواهی بود خود را قویاً از دروغ بیای . اگر چنان فکر کنی [که] کشور من در امان باشد مردی که دروغ زن باشد

او را سخت کیفر بده . بند 6- داریوش شاه گوید : این [است] آنچه من کردم . به خواست اهورا مزدا در همان یک سال کردم . تو که از این پس این نپشته را خواهی خواند آنچه به وسیله من کرده شده ترا باور شود . مبادا آن را دروغ بینداری . بند 7- داریوش شاه گوید : اهورا مزدا را گواه می گیرم که آنچه من در همان یک سال کردم این راست [است] نه دروغ . بند 8- داریوش شاه گوید : به خواست اهورا مزدا و خودم بسیار [کارهای] دیگر کرده شد [که] آن در این نپشته نوشته شده است به آن جهت بند 9- داریوش شاه گوید : شاهان پیشین را مادامی که بودند چنان کرده هایی نیست که به وسیله من به خواست اهورا مزدا در همان یک سال کرده شد . بند 10- داریوش شاه گوید : اکنون آنچه به وسیله من کرده شد آن را باور آید . همچنین به مردم بگو ، پنهان مدار . اگر این گفته را پنهان نداری به مردم بگویی اهورا مزدا دوست تو باد و دودمان تو بسیار و زندگیت دراز باد . بند 11- داریوش شاه گوید : اگر این گفته را پنهان بداری ، به مردم نگویی اهورا مزدا دشمن تو باشد و ترا دودمان مباد . بند 12- داریوش شاه گوید : این [است] آنچه من کردم . در همان یک سال به خواست اهورا مزدا کردم . اهورا مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند . بند 13- داریوش شاه گوید : از آن جهت اهورا مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند که پلید نبودم . دروغگو نبودم . تبهکار نبودم . نه من نه دودمانم . به راستی رفتار کردم . نه به ضعیف نه به توانا زور نورزیدم . مردی که دودمان من همراهی کرد او را نیک نواختم . آن که زیان رسانید او را سخت کیفر دادم . بند 14- داریوش شاه گوید : تو که از این پس شاه خواهی بود . مردی که دروغگو باشد یا آن که تبهکار باشد دوست آنها مباش . به سختی آنها را کیفر ده . بند 15- داریوش شاه گوید : تو که از این پس این نپشته را که من نوشتم یا این پیکرها را ببینی مبادا [آنها را] تباه سازی . تا هنگامی که توانا هستی آنها را نگاه دار . بند 16- داریوش شاه گوید : اگر این نپشته یا این پیکرها را ببینی [و] تباهشان نسازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان داری ، اهورا مزدا ترا دوست باد و دودمان بسیار و زندگیت دراز باد و آنچه کنی آن را به تو اهورا مزدا خوب کند . بند 17- داریوش شاه گوید : اگر این نپشته یا این پیکرها را ببینی [و] تباهشان سازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان نداری اهورا مزدا ترا زننده باد و ترا دودمان مباد و آنچه کنی اهورا مزدا آن را براندازد . بند 18- داریوش شاه گوید : اینها [هستند] مردانی که وقتی من گئومات مغ را که خود را بردی می خواند کشتم در آنجا بودند . در آن موقع این مردان همکاری کردند پیروان من [بودند] ویدفرنا پسر وایسپار پارسی ، اوتان نام پسر ثوخر پارسی ، گئوبروو نام پسر مردونی ی پارسی ، ویدرن نام پسر بگابیگ ن پارسی ، بگ بوخش نام پسر داتووهی پارسی ، اردمنیش نام پسر وهاگ پارسی . بند 19- داریوش شاه گوید : تو که از این پس شاه خواهی بود دودمان این مردان را نیک نگهداری کن . بند 20- داریوش شاه گوید : به

خواست اهورا مزدا این نپشته را من [به طریق] دیگر [نیز] کردم . بعلاوه به [زبان] آریایی بود هم روی لوح هم چرم تصنیف شد . این نپشته به مهر تأیید شد . پیش من هم نوشته هم خوانده شد . پس از آن من این نپشته را همه جا در میان کشورها فرستادم مردم پذیرا شدند .

معرفی و مکان یابی نقاط شاخص دیواره بیستون



سان سوربا

سنگی است عظیم و بزرگتر از کشتی سنگ در منطقه علم کوه که با مرور زمان از دیواره کنده شده و با فاصله کمی به پائین سقوط کرده ، محل سنگ بر روی دیواره بصورت کلاهکی عمیق و بزرگ به شکل سرنیزه یی بر جای مانده و کاملاً مشخص است که سنگ از همین قسمت جدا

شده . این سنگ بشکل لوزی و دارای اقطار حدود $40 \text{ m} * 40 \text{ m}$ است . این سنگ در ضلع غربی دیواره و در پای معبر معروف به « سه پله » واقع است و در ارتفاع حدود 200 متری دیواره قرار دارد و با همین ارتفاع از کف جاده بخوبی قابل تشخیص است . محمد پویائی شاعر و کوهنورد دیارمان در این باره می گوید: « سان سوریا به لاشه ی عظیم نهنگی می ماند که امواج متلاطم آب به ساحل آورده باشند . »

غار آهی

غار آهی است گرد و بسیار زیبا در جبهه جنوب غربی دیواره که از محل پلیس راه بیستون بخوبی نمایان است . گفته میشود نخستین کسی که پا به این غار نهاد سروان آهی از کوهنوردان قدیم کشور بوده است و وجه تسمیه آن نیز همین موضوع است . این غار در ارتفاع حدود پانصد متری دیواره قرار دارد

مرشکار

غار آهی است بسیار بزرگ ولی کم عمق در جبهه جنوب غربی و در ارتفاع حدود 900 متری دیواره . حاشیه های این غار را دیواره های عظیم زرد فامی تشکیل میدهند که از لب جاده بخوبی نمایان هستند . این غار از محل ستونهای یخی عظیمی که در زمستان تشکیل میدهد ، تا اوایل بهار دارای آب است .

لول سخت

بریدگی طولی سرتاسری و عمیقی است که مانند یک ناودان قسمت غربی دیواره را از کف تا خط الرأس برش میدهد . این بریدگی که در یک دره عمودی سنگی است در زمستان محل سقوط بهمن های بیستون و در فصل گرما بعلت وجود سایه در آن از خنک ترین مسیرهای صعود دیواره بیستون است

غار مروارید

حفره یی است بسیار بزرگ و بیضی شکل ، برنگ خاکستری مایل به سیاه که در آن ذرات متبلور تراورتن به وفور یافت میشود . احتمالاً به همین سبب غار مروارید نام گرفته است . این غار بر

سرراه مسیر «علیپور» و در ارتفاع حدود 450 متری در جنوب جبهه غربی دیواره واقع گردیده

حصار حاج علی محمد

سکوپی خاکی و نسبتاً بزرگ و پر شیب است واقع در بخش مرکزی دیواره و در ارتفاع حدود 300 متری آن در زیر غاری بسیار عظیم که بزرگترین غار بیستون است و سایه ساران زیبایی دارد. در انتهای این حصار غار دیگری است بنام «غار مار» که در فصل بهار از سقف آن آب می چکد و در پائین تشکیل چند حوضچه آب جاری را میدهد که آب آنها تا حدود اواخر فروردین ماه قابل استفاده است ولی پس از آن در اثر ماندگی و قطع جریان به تدریج متعفن میشود.

سوزنیهای قوش

صخره ها و سوزنیهایی که پس از یک تراورس طولانی، از طریق آنها مسیرهایی مانند، قوش، سیمرغ و اسکندر به خاطر خط الرأس دیواره می رسند. البته مسیر این سوزنیها در ابتدا به نام ادامه مسیر قوش بازیابی شده است.

نقره دره

دره یی سنگی که از کف تا خط الرأس ادامه دارد و متمایل به بخش شرقی دیواره است. این دره عظیم در پائین تنگ و بسته است و در بالا تشکیل دهلیزی بسیار فراخ و سنگی میدهد که صلابت خاصی دارد.

فرهاد تراش (فرتاش)

در شرق دیواره، در ارتفاع حدود صد متری مشرف به جاده در عهد هخامنشی دیواره را در این محل با ابعادی حدود $40 * 70$ m بصورت صاف و آینه مانند با ضربات قلم و چکش تراش داده اند و تابلویی عظیم و اعجاز انگیز در آنجا پدید آورده اند که هر بیننده یی را به تعجب و تحسین وامیدارد. آنچه در نگاه اول به نظر می رسد این است که این پرده با شکوه و عظیم بر روی این محل از دیواره به قصد حجاری و ایجاد نقوش برجسته و کتیبه های بعدی می بوده است که به علی نامعلوم متوقف مانده است. فرهاد تراش در موقعیت جنوب غربی نسبت به

نقوش و کتیبه بیستون قرار گرفته و حدود سیصد متر مساحت دارد هر تسفلد این صفحه را به روزگار داریوش نسبت میدهد اما گروهی دیگر آن را منسوب به خسرو پرویز آخرین شهریار ساسانی میدانند و دلیل این ادعا فنون خاصی است که در کندن کوه و ساختمان دیوار محافظ و علائم حجاران به چشم می خورد. آنچه بیش از هر چیز محتمل است اینکه یکی از سلاطین بزرگ ایران که فتوحات بسیاری داشته قصد تصویر جنگها و فتوحات خود را در این قسمت کوه بیستون داشته که مرگ او و یا شورش و انقلاب مانع از اجرای این قصد شده است. یک روایت دیگر این است که این صفحه بوسیله فرهاد کوه کن و در زمانی که به واسطه عشق شیرین مورد خشم خسرو پرویز قرار میگیرد و در نتیجه به بیستون تبعید میشود کنده شده و با مرگ فرهاد بحالت نا تمام باقی می ماند.

شن اسکی

بریدگی دیواره در قسمت جنوب شرقی آن است که سنگی نیست و شیب نسبتاً تندی دارد و بخشی از مسیر شاه راه شرقی، یکی از شاه راههای عمده وصول به بسیاری از مسیرهای گشایش یافته دیواره بیستون را تشکیل میدهد و بعد از معبر معروف به کچک لق و در امتداد آن قرار دارد.

کچک لق

پیش در آمد و معبری سنگی که به شن اسکی منتهی میشود و همچنانکه در بندهای (1-4 - ط) و (1-2-5) ذکر شده، بخشی از مسیر شاه راه شرقی یعنی یکی از شاه راههای اصلی دست یابی به بسیاری از مسیرهای گشایش یافته در جبهه جنوب شرقی دیواره را تشکیل میدهد.

کتیبه داریوش

نقش برجسته داریوش شاه هخامنشی و گئوماتای مغ و 3 تن یاغیانی که عصیان ورزیده اند. این کتیبه نقش شاه و نگهبانان او و همچنین جماعت سرکشان را درست به اندازه قد معمولی انسان نشان میدهد ولی از پائین کوه به علت ارتفاع، کوچک به نظر میرسند (محل حک کتیبه در چند متری مشرف به سطح جاده قرار دارد). در این نقش داریوش به همراه 9 نفر اسپران او که دستشان از پشت بسته و به طنابی کشیده شده اند دیده میشوند و پای راست داریوش سینه گئوماتای غاصب را که به پشت خوابیده و اسلحه بی به دست دارد، می فشارد. بر بالای سر

داریوش ، فروهر در حال پرواز است و داریوش هم به نشان نیایش دست راست خود را بلند کرده است .

کتیبه گودرز

درست در کنار شاه راه قدیم ، به فرمان گودرز اولین شهریار اشکانی کتیبه و نقوشی حجاری شده است . در این کتیبه گودرز به تقلید از داریوش بزرگ فتوحاتی را که در نبرد با مهرداد پادشاه ارمنستان و کاسیوس سردار رومی بدست آورده است شرح میدهد . کتیبه گودرز به زبان یونانی نوشته شده و در دوران صفوی هم شیخ علیخان زنگنه صدراعظم شاه سلیمان صفوی در وسط نقوش و کتیبه اشکانی وقف نامه خود را حجاری کرده است .

هرکول

در دامنه کوه بیستون درست بر سر جاده مجسمه مرد نیرومند و برهنه بر سکویی قرار گرفته است که توسط یک سقف محافظت می شود مردی با موی و ریش مجعد در حالتی نیم خیز به پهلو چپ بر روی پوست شیر به آرنج تکیه کرده و در دست چپ پیاله ای دارد که آن را تا نزدیک صورت بالا برده است و دست راستش بر روی پای راست قرار گرفته . در این نقش برجسته درخت زیتون که بر شاخه اش تیردان و کمان دان آویخته اند وجود دارد و در کنار درخت زیتون گریزی مخروطی شکل و گره دار قرار دارد . از وضع ظاهر مجسمه و نقوش آن چنین بر می آید که سازنده این اثر خواسته است که شخص مورد نظر خود را پای درختی در حال استراحت نشان دهد . این اثر متعلق به عهد سلوکیه است .

دره آبشارها و قیف کل کش

دره یی سنگی و کم عمق که در فصول پر آب محل جاری شدن آب فراوان بوده و در جنوب شرقی دیواره و تقریباً در راستای عمودی بالای مجسمه هرکول قرار دارد . این دره بسیار زیباست و در انتها به دهلیز کوچکی به نام قیف کل کش ختم میشود . قیف کل کش خود ابتدای کلیه مسیرهای دیواره مشرف بدان است .

قیف همدانیا

دهلیزی است سنگی که در بخش جنوب شرقی و ارتفاع حدود 400 متری دیواره و حدود 40 متری بالا و سمت راست جان پناه اول دیواره بیستون و تا حدود 200 متر آن سنگی است و سپس به شاهراهی غیر سنگی منتهی خط الرأس شرقی دیواره بیستون ختم می شود

جان پناههای دیواره جنوبی

تعداد 4 جان پناه در محلهای مختلف دیواره نصب گردیده است : 1- جانپناه یال سخت که در وسط بر سر راه مسیر های یال سخت ، علیپور و آهنگر قرار دارد و متمایل به غرب دیواره است (ارتفاع حدود ششصد متری) 2- جانپناه قرارگاه که در نزدیکی انتهای مسیر قرارگاه و در بخش مرکزی دیواره قرار دارد (ارتفاع حدود پانصد متری) 3- جانپناه اول دیواره بیستون که بلافاصله بعد از مسیرهای تراورس هاری رست و خانه کوهنوردان و در بخش شرقی دیواره قرار دارد (ارتفاع حدود چهارصد متری) 4- جانپناه دوم دیواره بیستون که بفاصله صد متر ارتفاع مستقیم در بالای سر جانپناه اول قرار داشت که متاسفانه سالها پیش توسط عده ای ناشناس و ناسپاس منهدم گردید و به پائین پرتاب شد .



در سال 522 پیش از میلاد مسیح، به فرمان داریوش - شاه هخامنشی - نقشی از وی، فروهر، دو تن از بزرگان پارسی گو، گئومات مغ و 9 تن از شاهان مغلوب را بر دیواره بیستون حک می‌شود.



فرامین و اندرزهای داریوش شاه به صورت کتیبه‌ای بر دل بیستون حجاری شده و داریوش شاه در این کتیبه شرح فتوحات خود را به خط میخی به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی بر دل سنگ نگاشته است

پشت سر داریوش دو نفر از رجال ایستاده و 9 نفر اسیر دست بسته نیز در تصویر دیده می‌شوند. این نقش‌ها سه متر ارتفاع و شش متر طول دارند.



کرمانشاه از نقاط حساس و استراتژیک کشور بوده و در قدیم در مجاورت امپراتوری عثمانی و اکنون در همسایگی عراق است.

در جنگ جهانی دوم به خاطر این مجاورت‌ها سربازان مهاجم که در کرمانشاه اردو زده بودند، برای تفریح به این کتیبه‌ها تیراندازی می‌کردند. به همین خاطر بخشی از این نقش‌ها دچار آسیب شده‌اند.



برخی از این کتیبه‌ها به دستور داریوش نوشته شده‌اند و برخی نیز به زبان یونانی که کتیبه پارتی از آن جمله است.

وجود این کتیبه یونانی نشان می‌دهد سپاهیان اسکندر خشن‌تر از آنچه که در کتاب‌های تاریخی یونان نگاشته شده با ایران مغلوب رفتار کرده‌اند به حدی که ایرانیان حتی نوشتن خط میخی را نیز فراموش کردند، در غیر این صورت هیچ دلیلی برای نوشتن کتیبه‌ها با خط یونانی توسط پارتیان وجود نداشت.



همچنین داریوش در کتیبه بیستون مطالب زیادی راجع به خود و خانواده‌اش گفته است. او از دروغ نفرت داشت و این نفرت خود را در همه خط‌های این کتیبه به طور مکرر آورده است. همچنین وی نگرانی خود را از این که گذشت زمان موجب فرسودگی کتیبه بیستون شود چنین ابراز داشته است: «اگر تو این کتیبه‌ها و این حجاری‌ها را ببینی و آنها را خراب کنی، اهورا مزدا تو را بکشد و نسل تو منقطع شود و هر چه تو می‌کنی، اهورا مزدا آن را خراب کند.» در این نقش برجسته شرح ماجرای پیروزی داریوش به سه خط عیلامی، بابلی و فارسی باستان بیان شده است.

شکوه این کتیبه به گونه‌ای است که فقط زبان فارسی باستان آن دارای 414 سطر است.



داریوش شاه در این کتیبه از اهورامزدا بسیار یاد کرده و انسان‌ها را به راست گفتاری و نیک کرداری دعوت کرده است